

ادبیات جنگ و تعابیر دیگر آن در ایران*



مهدی سعیدی**

مقدمه

درباره آثاری که درباره پدیده جنگ نوشته می‌شود، عناوین متفاوتی به کار می‌رود؛ از جمله: ادبیات جنگ، ادبیات پایداری، ادبیات مقاومت و ادبیات دفاع مقدس. هر کدام از این عناوین را می‌توان به بخش‌هایی از آنچه درباره جنگ پدید آمده اطلاق کرد. وحتى شاخص‌ها و معیارهایی را برای آنها برشمرد. اما کدام عنوان جامعیت دارد؟ منطق علمی و ادبی کدام یک را توجیه می‌کند؟ انتخاب چه نامی می‌تواند فراگیر باشد و علاوه بر آثار پدید آمده در داخل کشور آثار خارجی را نیز شامل شود؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها به بررسی این عناوین متفاوت می‌پردازیم.

برای اینکه مفهوم و دایره ادبیات پدید آمده درباره جنگ مشخص شود، ناگزیر هستیم تا معنی و مفهوم جنگ را بدانیم. تعریف و تحدید مفهوم «جنگ»، شناخت کامل این پدیده را آسان‌تر می‌کند. جنگ با بسیاری از واژه‌ها و تعابیری که گاهی به جای آن به کار می‌رود یا همدریف و همسان پنداشته می‌شود، متفاوت است؛ به طور مثال واژه «مبارزه» که با جنگ همسان پنداشته می‌شود، اغلب با تلاش و کوشش نیز، هم‌معنی و مترادف است. مثلاً تحقیق، مبارزه علمی بین دانشجو و دانش است. بنابراین، نخستین تفاوت جنگ با واژه‌هایی از این دست، ویژگی‌های اختصاصی آن است. جنگ مستلزم وجود دشمن

فعال و سازمان یافته و اقدام متقابل و ارادی است، درحالی که مبارزه ممکن است علیه چیزهای بی‌حرکت یا رقبای فاقد شعور بروز کند. ویژگی دیگر جنگ، جمعی بودن آن است. به‌همین دلیل مفهوم جنگ از اعمال خشونت بار فردی متمایز می‌شود. همچنین جنگ در خدمت منافع یک‌دسته سیاسی یا یک کشور است. در حالی که خشونت فردی در خدمت منافع فردی است.

سرانجام، جنگ یک ویژگی حقوقی دارد. حتی برخی جنگ را یک قرارداد دانسته‌اند. از این نظر جنگ به معنای واقعی وجود ندارد، مگر آنکه با قواعدی که جنبه مشخص و یا حقوقی رسمی یا عرفی دارد اداره شود. م. کویینسی که جامعه‌شناس جنگ است، با عنایت به همین ویژگی جنگ را «شرط قانونی‌ای می‌داند که به دو یا چند گروه متخاصم فرصت می‌دهد تا نزاعی را با نیروهای مسلح صورت دهند.» (بوتول، ۱۳۸۰: ۳۲).

گاستون بوتول نیز در کتاب جامعه‌شناسی جنگ ضمن عرضه چند تعریف از صاحب نظران درباره جنگ، تعریف ذیل را پیشنهاد می‌کند:

«جنگ مبارزه مسلحانه و خونین بین گروه‌های سازمان یافته است. بعضی این تعریف را بسیار کلی و برخی دیگر آن را بسیار محدود خواهند یافت. به



و مقاومت و نیز تحمیل جنگ سخن بگوید؛ زیرا در هر حال اوست که آسیب دیده است. چنان که روال تاریخی جنگ هشت ساله ما نیز نشان داد که ایرانیان در این سال‌ها در حال دفاع بوده‌اند و سرانجام سیاسی جنگ نیز اثبات کرد که عراق متجاوز و آغازگر جنگ بوده است. بخش اعظمی از این ادبیات نیز ضمن اینکه در خدمت این دفاع بوده است، با خلق تصاویر اصیل دینی (به ویژه آموزه‌های شیعی) در پی اثبات حقانیت، ماهیت و هویت انقلاب اسلامی است.

با این همه ادبیاتی که در چنین وضعیتی پدید آمده، چه ستایشگر جنگ و دفاع باشد یا منتقد آن؛ چه ادبیات مهاجم باشد یا ادبیات مدافع، در کلیت خود ادبیات جنگ نامیده می‌شود. ادبیات جنگ یک اصطلاح (term) پذیرفته شده در تقسیم‌بندی‌های انواع (genre) ادبی است. بنابراین، آنچه در حوزه انواع ادبی در موضوع جنگ نوشته می‌شود، ادبیات جنگ است و نوع نگاه‌های متفاوت رویکردهای متفاوت را پدید می‌آورد.

در ایران، گاه نوع نگاه به جنگ و استفاده از تعبیری چون **ادبیات مقاومت، ادبیات پایداری یا ادبیات دفاع مقدس** سبب شده است به جای ادبیات جنگ، جنبه‌هایی از آن (مقاومت، دفاع و پایداری) ملاک تعریف قرار گیرد و منتقدان به جای تعریف ادبیات جنگ در پی تعریف ادبیات مقاومت باشند. قطعاً برخی از آثار در همین باره پدید آمده است.

هر ترتیب جنگ شکلی از خشونت است که خصلت اساسی گروه‌های درگیر و روش‌های به کار رفته در آن، نظم و سازمان یافتگی است. به علاوه جنگ از نظر زمانی و مکانی محدود است و مقید به قواعد حقوقی‌ای است که بر حسب زمان و مکان بسیار متغیرند. آخرین ویژگی جنگ خونین بودن آن است. بنابراین، جنگ سرد، جنگ نخواهد بود» (همان: ۳۳).

بانظر به آنچه در تعریف جنگ بیان شد می‌توان گفت ادبیات پدید آمده با موضوع جنگ چیست. منظور از این نوع ادبیات، آثاری است که درباره جنگ - به آن معنا که در تعریف **گاستون بو تول** گذشت - پدید آمده‌اند. بنابراین، هر نوع پدیده عام دیگر - از قبیل متون مربوط به برخی حوادث تروریستی، درگیری‌های قومی و جدایی طلبانه و نیز آثاری که به موضوع نهضت‌های مبارزه با حکومت‌های ظالم می‌پردازد - از شمول این تعریف خارج خواهد بود.

در بررسی‌های علمی پدیده جنگ، آنچه از آن بحث می‌شود نفس جنگ است. هر چند هر جنگی یک مهاجم دارد و یک مدافع. به عبارت دیگر جنگ از زاویه دید هر کدام از طرفین به گونه‌های متفاوت تعبیر و تفسیر می‌شود و بدون شک مدافع، حق دارد از دفاع، پایداری

اما باید دید آیا این تعریف و نامگذاری می‌تواند همه آثار را در بر بگیرد یا نه؟ با گزینش عباراتی نظیر ادبیات مقاومت، تکلیف آثار دیگری که موضوعشان درباره جنگ است، اما به جنبه‌های دیگری جز مقاومت و پایداری می‌پردازد چیست؟ این نوع نوشته‌ها را در چه تقسیم‌بندی‌ای می‌توان لحاظ کرد؟ برای پاسخ به این پرسش باید دید چرا ما عبارات ادبیات دفاع مقدس یا ادبیات مقاومت را به کار برده‌ایم. مسعود کوثری در مقاله «درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات جنگ» می‌نویسد: دو عامل در گزینش عنوان ادبیات دفاع مقدس و ادبیات مقاومت مؤثر بوده‌اند:

۱. **تعبیر رایج در جامعه از جنگ:** جنگ هشت ساله بر کشور و ملت ایران تحمیل شده است. بررسی تاریخی پدیده جنگ نشان می‌دهد که ایرانیان در این سال‌ها مدافع بوده‌اند و کشور عراق متجاوز و آغازگر جنگ بوده است. چنان که امام‌خمینی (ره) بارها فرموده‌اند:

«ایران برای خدا قیام کرده است، برای خدا ادامه می‌دهد و جز دفاع، جنگ ابتدایی با هیچ‌کس نخواهد کرد.»

«الان اینها هجوم کردند به اسلام و ما باید دفاع کنیم» (صحیفه نور، ج ۱۳: ۱۰۹).

«جنگ ما دفاع است، هجوم نیست» (همان، ج ۱۷: ۲۳۱).

«ما از کشور خود دفاع می‌کنیم؛ دفاعی که عقلاً و شرعاً واجب است» (همان، ج ۱۳: ۱۱۱).

بنابراین، در جامعه ایران همواره بر تحمیلی بودن جنگ و فضیلت دفاع در برابر دشمن غاصب تأکید شده است. از این رو دفاع و مقاومت در جامعه ما ارزش داشته است. زیرا از یک‌سو نگرش دینی ما جنگ‌طلبی و ویرانگری را نکوهش کرده است و از سوی دیگر در حالی که برخی از کشورهای جهان، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ایران را کشوری آشوبگر جلوه می‌دادند، ضرورت داشته بر براهت از جنگ و تحمیلی دانستن آن و اهمیت دفاع و مقاومت در برابر کشور متجاوز تأکید شود.

۲. **وجود تعبیر «ادب المقاومة» در جهان عرب؛ به‌ویژه در میان فلسطینیان:** «ادب المقاومة» آثار ادبی‌ای است که در جهان عرب پدید آمده است. این آثار به مقاومت، پایداری و ایستادگی مسلمانان در برابر اسرائیل می‌پردازد (درباره ادبیات مقاومت و پایداری، ر. ک. کنفانی، ۱۳۶۲ نیز سنگری، ۱۳۷۷؛ آیینوند، ۱۳۷۰). در ایران نیز این تعبیر با زمینه‌های ایدئولوژیکی آن، پذیرفته شد و منتقدان ادبیات جنگ بدان توجه کردند و بسیاری از منتقدان، آثار پدید آمده درباره جنگ را ادبیات پایداری،

ادبیات مقاومت، ادبیات دفاع مقدس و... نامیدند. در نظام استعاری ادبیات جنگ نیز موارد بسیاری وجود دارد که ارتش متجاوز عراق به ارتش رژیم اشغالگر قدس تشبیه می‌شود. همچنین بسیاری از شعارهای جنگ درباره آزادی قدس بوده است. همین شباهت‌ها موجب شده که تلقی مسلمانان مبارز فلسطینی از ادبیات جنگ در ایران نیز رواج یابد (ر. ک. کوثری، ۱۳۷۷: ۱۱۳). بنابراین، ادبیات مقاومت و پایداری در عین اینکه با بخش‌های بسیاری از ادبیات جنگ همخوان است، عنوان جامعی نیست. زیرا آثار دیگری را که زمینه‌های فکری متفاوتی دارند نیز شامل می‌شود. چنان که ما آثار بسیاری را می‌توانیم نشان دهیم که پیش از انقلاب اسلامی پدید آمده‌اند و با موضوع مبارزه با رژیم شاه، در حوزه ادبیات مقاومت قرار می‌گیرند. یا نشان ادبیات پایداری را در طول تاریخ ادبیات فارسی می‌توانیم ببینیم، درحالی که ممکن است جنگ، به معنای گفته شده صورت نگرفته باشد.

از زوایای دیگری نیز می‌توان به موضوع نگاه کرد: یکی اینکه عنوان «ادبیات جنگ» از ماهیت تخصصی موضوع سرچشمه گرفته است؛ یعنی از منظر پژوهش ادبی، جنگ، در مقام بررسی‌های علمی و تاریخی فقط یک «موضوع» است و نباید زشت و زیبای یک موضوع، پژوهش درباره آن را تحت‌الشعاع قرار دهد؛ دوم اینکه جنگ از معدود واژگانی است که بار مثبت و منفی خود را در ترکیب اضافی و از زاویه نگاه فرهنگ‌های متفاوت بومی به دست می‌آورد؛ به این ترکیب‌ها نگاه کنید:

قهرمان جنگ، مرد جنگ، سینمای جنگ، هنر جنگ، رئیس‌جمهور جنگ، جنگ تحمیلی.

در این ترکیب‌ها واژه‌ای که با جنگ ترکیب می‌شود تعیین‌کننده بار مثبت یا منفی است. بنابراین، در فرهنگ بومی ما کاربرد ادبیات جنگ و نگاه فارغ از ایدئولوژی به آن، نافی آرمان‌های انقلابی و اسلامی نیست. (ر. ک. صمدزاده در:

<http://blog.warlib.ir/index.php?op=ViewArticle&articleId=9&blogId=1>).

رضامیرخانی از نویسندگان و منتقدان ادبیات داستانی در این باره می‌گوید:

«...می‌توانیم اشکال کنیم به‌عنوان که چرا ادبیات

جنگ؟ چرا نگوییم ادبیات دفاع مقدس؟ یا ادبیات مقاومت؟ یا ادبیات پایداری؟ نگاهم به هیچ‌رو یک نگاه ایدئولوژیکی نیست. اینکه دفاع مقدس را جنگ بنامیم یا مقاومت یا پایداری نه یک روز از تاریخ حماسه می‌کاهد، نه یک واقعه به وقایع جنگ اضافه می‌کند.



تغییر اسامی، مراد از معانی را تغییر نمی‌دهد. چه بگوییم جنگ و چه بگوییم دفاع مقدس، مرادمان از معنا یکی است. توجه کنیم که در هشت سال اول جنگ، می‌گفتیم: ادبیات جنگ؛ در هشت ساله دوم می‌گفتیم: ادبیات دفاع مقدس و در هشت ساله بعدی ادبیات مقاومت و پایداری... و فقط این نکته را جهت تقریب اذهان به حقیقت عرض می‌کنم که دوره‌های مدیریت در این ملک گویا هشت ساله است...» (امیرخانی، روزنامه شرق، چهارشنبه ۹ دی ۱۳۸۳).

بنابراین، لحاظ کردن مرزبندی‌های غیرمنطقی در دایره نام، فقط تنگ کردن عرصه کار پژوهش است. با این نگاه طبیعی است که در محدوده ادبیات، اهمیت وجه‌پسوند و پیشوند یا تغییر عنوانی که برای جنگ قایل می‌شویم اصراری است بر حفظ وجوه دیگر جنگ که البته در مناظر دیگری غیر از ادبیات قابل طرح است.

پس می‌توان گفت هرچند عنوان «ادبیات دفاع مقدس» یا «مقاومت» درباره بسیاری از آثاری که درباره جنگ پدید آمده همخوان است و قطعاً درباره این آثار کاربردی صحیح و منطقی است، آثار بسیار دیگری را که در انتقاد از مسائل سیاسی جنگ یا ویرانگری‌های آن و... پدید آمده در بر نمی‌گیرد. در حالی که، ادبیات جنگ هم شامل آن دسته از آثاری است که مستقیم به توصیف رزمندگان، حماسه‌ها، بازآفرینی ارزش‌های دینی و انقلابی و وقایع و صحنه‌های جنگ می‌پردازد و هم شامل آثاری است که در آن تأثیر جنگ بر تمام وجوه زندگی مردم مطرح شده است و از سوی دیگر شامل آثاری است که در آن انتقاد از جنگ جایگاه مهمی دارد.

پی نوشت:

* برگرفته از طرح «نقد و تحلیل رویکردهای عمده ادبیات داستانی جنگ» که در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی به انجام رسیده است

** عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

منابع و مأخذ:

آیین‌هوند، صادق (۱۳۷۰) «ادبیات مقاومت»، کیهان فرهنگی، سال هشتم، شماره ۷۹.

امیرخانی، رضا (چهارشنبه ۹ دی ۱۳۸۳) «گفتاری در جشنواره ادبی اصفهان؛ راهی برای ماندگاری»، روزنامه شرق.

برومند، فیروزه (۱۳۸۴) کتاب شناسی دفاع مقدس، ۲ جلد، تهران، صریح. بوتول، گاستون (۱۳۸۰) جامعه‌شناسی جنگ، ترجمه هوشنگ فرخجسته، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۸۰.

سنگری، محمدرضا (تابستان ۱۳۷۷) «ادبیات پایداری (مقاومت)»، نامه پژوهش؛ ویژه‌دفاع مقدس، سال سوم، شماره ۹.

رجبی، محمد (تابستان ۱۳۷۷) «تأملی در تعبیرشناسی دفاع مقدس»، نامه پژوهش؛ ویژه‌دفاع مقدس، سال سوم، شماره ۹.

ساسانی، فرهاد (۱۳۸۴) گفتن جنگ در رسانه‌ها و زبان و ادبیات، تهران، سوره.

سرهنگی، مرتضی (تابستان ۱۳۷۷) «ادبیات بازداشتگاهی»، نامه پژوهش؛ ویژه‌دفاع مقدس، سال سوم، شماره ۹.

امامی، صابر (۱۳۸۰) عوامل معنوی و فرهنگی دفاع مقدس؛ هنر و ادبیات، تهران، مرکز تحقیقات اسلامی.

شیدائیان، حسین (۱۳۸۰) عوامل معنوی و فرهنگی دفاع مقدس؛ رهبری امام خمینی، تهران، مرکز تحقیقات اسلامی.

کنفانی، غسان (۱۳۶۲) ادبیات مقاومت در فلسطین اشغال شده (۱۹۴۸-۱۹۶۶) ترجمه موسی اسوار، تهران، سروش.

کوثری، مسعود (تابستان ۱۳۷۷) «درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات جنگ»، نامه پژوهش؛ ویژه‌دفاع مقدس، سال سوم، شماره ۹.